

## تحلیل و مقایسه غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم

مرتضی رشیدی<sup>۱</sup>  
محبوبه خراسانی<sup>۲</sup>  
سودابه یوسفیان<sup>۳</sup>

### چکیده

در این مقاله ابتدا غزل اجتماعی تعریف گردیده و سپس سبک غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم بررسی و مقایسه شده است. بیشتر غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم در سطح زبانی با اوزان متوسط خفیف و متوسط ثقیل - که اوزانی جویباری و حزن آور است - سروده شده است. بیشتر غزلیات مردّف و ردیف‌ها بیشتر پویاست (فعلی). همچنین آرایه‌های لفظی مانند جناس، سجع، تکرار واژه و واج در این غزلیات به کار رفته و موجب تقویت موسیقی غزلیات شده است. در سطح ادبی در غزلیات اجتماعی سه دوره، آرایه‌های ادبی به کار رفته؛ اما با توجه به اجتماعی بودن غزل، کاربرد آرایه‌های ادبی تحت تاثیر پیام اجتماعی شاعر کمرنگ است. در سطح فکری، این غزلیات با توجه به تحولات اجتماعی هر دوره و با مضامین اجتماعی متعددی مانند آزادی، وطن، انتقاد اجتماعی، استبداد، زنان و تعلیم و تربیت سروده شده است. تنوع مضامین اجتماعی در دوره مشروطه از دیگر دوره‌ها بیشتر است و میزان توجه شاعران هر دوره به هر کدام از این مضامین متفاوت است.

### کلیدواژه‌ها

غزل اجتماعی، سطح زبانی، ادبی و فکری، دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم.

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران. Dr\_s.yousefian@yahoo.com

## مقدمه

غزل اجتماعی، غزلی است که در آن مضامین اجتماعی و سیاسی مانند وطن، آزادی، انقلاب، حقوق زنان، عدالت، استبداد، مشروطه و علم‌آموزی مطرح شده باشد.

غزل ابتدا مخصوص اشعار غنایی بوده و محتوایی عاشقانه داشته؛ اما بعدها از لحاظ مضمون و محتوا تحولاتی در آن روی داده است. زمانی که مضامین عرفانی وارد شعر فارسی شد، قالب غزل پذیرای این مضامین گردید و بهترین وسیله برای بیان معانی عرفانی و اخلاقی شد. بعد از آن همزمان با انقلاب مشروطه و تحولاتی که در جامعه به وجود آمد، مضامین اجتماعی و سیاسی وارد شعر فارسی گردید. در همین راستا قالب غزل نیز از این تحول دور نماند، پذیرای مضامین اجتماعی شد، غزل اجتماعی در شعر فارسی شکل گرفت و شاعرانی مانند فرخی، عارف و لاهوتی به سرودن غزلیات سیاسی و اجتماعی پرداختند و پس از آن در دوره‌های بعد از مشروطه نیز سرودن غزل با درونمایه اجتماعی و سیاسی ادامه یافت.

آنچه غزلیات اجتماعی دوره معاصر را از غزلیات دوره‌های قبل از مشروطه متمایز می‌کند، نوگرایی در محتوا و درونمایه است. محتوای غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم، بیشتر در ستایش آزادی، قانون، تاکید بر وطن‌دوستی، عدالت، انتقاد اجتماعی، باستان‌گرایی، علم‌آموزی و ظلم‌ستیزی است. «از آغاز مشروطیت به بعد، شعر و ادب تا حدی به سوی موضوعات ملی و میهنی گرایید و مسایل مربوط به سرنوشت افراد و حمایت از تمامیت کشور و مبارزه با نفوذ بیگانگان و جانبداری از آزادی فردی و مخالفت با استبداد حکومت، مورد توجه شاعران و موضوع اشعار آنان قرار گرفت» (ذاکر حسین، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۹).

حال این سؤال پیش می‌آید که غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم چه ویژگی‌های برجسته سبکی دارند و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها در چیست؟ برای پاسخ به این سؤال غزلیات اجتماعی سه دوره در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی و مقایسه شده است.

درباره غزلیات دوره مشروطه تاکنون مقالاتی نوشته شده؛ اما تحقیق جامع و مستقلی در مورد بررسی و مقایسه غزلیات اجتماعی سه دوره انجام نشده است. چنین ضرورتی موجب شد تا در این مقاله، غزلیات اجتماعی سه دوره مورد نظر در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی و مقایسه گردد. بنابراین، سبک غزلیات اجتماعی سه دوره، با ارائه شواهد و نمونه‌ها، تعیین بسامد و تحلیل آماری بررسی و مقایسه شد و ویژگی‌های برجسته سبکی این غزلیات و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها تبیین گردید.

## - بررسی غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم

جدول (۱) تعداد غزلیات اجتماعی را در دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم نشان می‌دهد. آمار نشان می‌دهد که تعداد غزلیات اجتماعی دوره مشروطه از دیگر دوره‌ها بیشتر است. در دوره مشروطه با ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی، سرودن غزلیات اجتماعی به اوج رسید. در دوره رضاشاه با توجه به تحولات جامعه و گرایش شاعران به تحقیق و پژوهش‌های ادبی، تعداد اشعار و غزلیات اجتماعی و سیاسی بسیار کمتر از دوره مشروطه و حتی دوره محمدرضاشاه است. در دوره محمدرضاشاه، تعداد اشعار اجتماعی بیشتر از دوره رضاشاه است؛ اما با توجه به این که بیشتر شاعران این دوره، طرفدار شعر نیمایی بودند، بیشتر اشعار اجتماعی این دوره در قالب شعر نو سروده شده و شاعران کمتر به سرودن غزل اجتماعی پرداخته‌اند.

جدول (۱): تعداد غزلیات اجتماعی

دوره	دوره مشروطه	دوره پهلوی اول	دوره پهلوی دوم
تعداد	۴۱۰	۲۷	۲۵۳

## الف) سطح زبانی

## ۱. سطح آوایی

در این بخش غزلیات اجتماعی دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم در سه سطح موسیقی بیرونی (وزن)، موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی (آرایه‌های لفظی) بررسی و مقایسه شده است.

## ۱-۱. موسیقی بیرونی (اوزان متعارف و نامتعارف)

وزن یکی از مهم‌ترین عناصر ایجاد موسیقی بیرونی در شعر است که تأثیری جادویی در زیبایی شعر دارد و شعر را دل‌نشین و مؤثر می‌سازد. همچنین وزن در غزل به عنوان یکی از قالب‌های مهم شعر فارسی اهمیت بیشتری دارد. این اهمیت به خاطر شکل ظاهری غزل و رابطه عمیق و تنگاتنگ آن با عروض است. غزلیات در دوره‌های گوناگون با اوزان متعدد سروده شده‌اند. میزان کاربرد اوزان غزل در دوره‌های مختلف، بر اساس سلیقه شاعران متفاوت است. مثلاً برخی از شاعران به اوزان بلند و برخی دیگر به اوزان متوسط یا کوتاه گرایش داشته‌اند و این گرایش بر مبنای ذوق و سلیقه شاعران یا بر اساس اوزان پرکاربرد هر دوره و متناسب با مضمون و محتوا بوده و موجب ایجاد اوزان بسیاری در شعر فارسی شده است.

اوزان غزلیات اجتماعی شاعران در این پژوهش بر اساس کتاب «سیر غزل در شعر فارسی» از «سیروس شمیسا» بررسی شده است. شمیسا در کتاب خود معمول‌ترین اوزان غزل را ۲۰ وزن می‌داند که شرح این اوزان در جدول (۳) آمده است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۲۱ و ۲۲۲).

در جدول (۲) تعداد و درصد استفاده از اوزان کم‌کاربرد و پرکاربرد در غزلیات اجتماعی شاعران دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم با هم مقایسه شده است. همان‌طور که جدول نشان می‌دهد شاعران سه دوره، بیشتر غزلیات اجتماعی خود را با اوزان پرکاربرد غزل سروده‌اند و تعداد غزلیات اجتماعی که با اوزان غیرمعمول و نامتعارف سروده شده، بسیار کمتر از غزلیاتی است که با اوزان معمول و متعارف سروده شده است. غزلیات اجتماعی دوره مشروطه با ۲۰ وزن، دوره پهلوی اول با ۱۲ وزن و دوره پهلوی دوم با ۲۴ وزن سروده شده که تنوع وزن در غزلیات اجتماعی دوره پهلوی دوم بیشتر از دوره مشروطه و پهلوی اول است.

جدول (۲): تعداد و درصد استفاده از اوزان کم‌کاربرد و پرکاربرد

ردیف	نام وزن	دوره مشروطه		پهلوی اول		پهلوی دوم	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	اوزان کم‌کاربرد	۴۲	۲۴/۱۰	۶	۲۲/۲۲	۴۹	۳۷/۱۹
۲	اوزان پرکاربرد	۳۶۸	۷۶/۸۹	۲۱	۷۸/۷۷	۲۰۴	۶۳/۸۰
	جمع	۴۱۰	۱۰۰	۲۷	۱۰۰	۲۵۳	۱۰۰

جدول (۳) میزان استفاده از اوزان پرکاربرد و معمول برای سرودن غزلیات اجتماعی را در سه دوره نشان می‌دهد.

جدول (۴) نشان می‌دهد که بیشتر غزلیات اجتماعی هر سه دوره با اوزان **متوسط خفیف و متوسط ثقیل** سروده شده که این اوزان، اوزانی سنگین، نرم، حزن‌آور و «جویباری» است. «اوزان خیزابی تند و شادند و اوزان جویباری وزن‌های آرام و ملایم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۳۵).

جدول (۳): تعداد اوزان در دوره مشروطه، پهلوی اول و دوم

ردیف	وزن	ر	مشروطه	پهلوی اول	پهلوی دوم
۱	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	رمل مثنی محذوف	۹۴	۳	۳۵
۲	مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن	مضارع مثنی اُخرب مکفوف محذوف	۶۵	۱	۳۹
۳	مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن	مجث مثنی مخبون	۸۹	۱	۴۵
۴	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن	رمل مثنی مخبون محذوف	۵۴	۵	۴۷
۵	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	هزج مثنی سالم	۲۳	۱	۱۵
۶	مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	رجز مثنی مطوی مخبون	۰	۰	۱
۷	مستعلن مستعلن مستعلن مستعلن	رجز مثنی سالم	۴	۰	۲
۸	مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن	مضارع مثنی اُخرب صدرین	۴	۱	۶
۹	مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن	مجث مخبون	۱	۶	۰
۱۰	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مثنی مشکول	۱	۱	۳
۱۱	مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن	هزج مثنی اُخرب	۱۰	۰	۱
۱۲	مفتعلن مفاعیلن مفتعلن مفاعیلن	رجز مثنی مطوی مخبون	۰	۱	۱
۱۳	مفعول مفاعیلن فعولن	هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف	۳	۰	۰
۱۴	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	رمل مسدس محذوف	۰	۱	۳
۱۵	مفاعیلن مفاعیلن فعولن	هزج مسدس محذوف	۹	۰	۱
۱۶	فاعلاتن مفاعیلن فعلن	خفیف مسدس مخبون محذوف	۶	۰	۰
۱۷	فاعلاتن فاعلاتن فعلن	رمل مثنی مخبون محذوف	۲	۰	۱
۱۸	مفتعلن مفتعلن فاعلن	سریع مسدس مطوی مکشوف	۰	۰	۰
۱۹	مفعول مفاعیلن مفاعیلن	هزج مسدس اُخرب مقبوض	۱	۰	۰
۲۰	فعولن فعولن فعولن فعولن	متقارب مثنی محذوف	۲	۰	۱
جمع			۳۶۸	۲۱	۲۰۴

یکی از نکات مهم در انتخاب وزن شعر، هماهنگی وزن با موضوع و محتواست. در کتاب «وزن و قافیۀ شعر فارسی» اوزان به پنج دسته تقسیم شده که یک دسته از آن اوزان متوسط خفیف و متوسط ثقیل است. «اوزان نرم و سنگین که در معانی‌ای مانند مرثیه، هجران، درد، حسرت و گله به کار رفته: «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن»، «مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن» و «مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۴: ۷۲).

بنابراین شاعران سه دوره، برای سرودن غزلیات اجتماعی خود، بیشتر از اوزان متوسط خفیف و متوسط ثقیل - که اوزانی نرم و سنگین و مناسب با محتوای اجتماعی و سیاسی غزلیات هستند - استفاده کرده‌اند.

جدول (۴): تعداد و درصد استفاده از اوزان متوسط خفیف و متوسط ثقیل

ردیف	وزن	دوره مشروطه		پهلوی اول		پهلوی دوم	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	متوسط ثقیل	۱۵۹	٪۲۸/۳۸	۴	٪۸۲/۱۴	۷۴	٪۲۵/۲۹
۲	متوسط خفیف	۱۴۳	٪۸۸/۳۴	۶	٪۲۲/۲۲	۹۴	٪۱۵/۳۷
جمع		۳۰۲	٪۶۶/۷۳	۱۰	٪۰۴/۳۷	۱۶۸	٪۴۰/۶۶

## ۱-۲. موسیقی کناری

### - ردیف

یکی از عواملی که موجب می‌شود جنبه موسیقایی کلام تقویت گردد، ردیف است. ردیف موجب ایجاد موسیقی کناری شعر می‌شود و جنبه موسیقایی قافیه را تکمیل می‌کند. «ردیف پیرایه شعر فارسی است و از نظر موسیقی مکمل قافیه می‌باشد و به تداعی‌های شاعر کمک می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

در جدول شماره (۵) تعداد و درصد غزلیات اجتماعی مردّف در سه دوره مشخص شده است. آمار غزلیات مردّف نشان می‌دهد که شاعران سه دوره به اهمیت ردیف در غنای موسیقی شعر و القای پیام اجتماعی به مخاطب آگاهی داشته‌اند.

### - ردیف پویا و ایستا

شاعران سه دوره در غزلیات اجتماعی خود از ردیف‌های ایستا (اسمی) و پویا (فعلی) استفاده کرده‌اند؛ اما میزان استفاده از ردیف‌های پویا از ردیف‌های ایستا بیشتر است. ردیف‌های فعلی، موسیقی کناری شعر را تقویت می‌کند و علاوه بر جنبه زیبایی و هنری، متحرک و پویا و خوش‌آهنگ‌تر از ردیف‌های اسمی است «ردیف‌های فعلی باعث غنای موسیقی کناری می‌شود و جنبه‌های مربوط به شخصیت پردازی با تصویرگرایی انتزاعی، از عواملی است که ردیف‌های فعلی را بر اسمی برتری می‌بخشد» (ماه‌نظری، ۱۳۸۹: ۱۳۴). از این رو چون ردیف‌های فعلی متحرک و پویا هستند، تناسب بیشتری با مضمون سیاسی و اجتماعی غزلیات اجتماعی دارند.

جدول (۵): مقایسه تعداد غزلیات اجتماعی مردّف و ردیف‌های پویا و ایستا

ردیف	نام شاعر	تعداد غزلیات اجتماعی	تعداد غزلیات مردّف	تعداد غزلیات ردیف‌دار	فعلی	فعلی	ردیف‌های ردیف‌دار	ضمیر و ...	اسم/صفت/اسمی	درصد
۱	دوره مشروطه	۴۱۰	۳۵۲	۸۵/۸۵٪	۲۷۱	۶۶/۰۹٪	۸۱	۲۳/۰۱٪		
۲	دوره پهلوی اول	۲۷	۲۱	۷۷/۷۷٪	۱۵	۷۱/۴۳٪	۶	۲۸/۵۷٪		
۳	دوره پهلوی دوم	۲۵۳	۲۰۳	۸۰/۲۴٪	۱۵۴	۷۵/۸۶٪	۴۹	۲۴/۱۴٪		
	جمع	۶۹۰	۵۷۶	--	۴۴۰	--	۱۳۶	--		

### - قافیه

واژگان و حروف اصلی قافیه، در غزلیات اجتماعی سه دوره، ساده و بدون تکلف است و شاعر آن‌چنان در کاربرد قافیه مهارت دارد که قافیه، مزاحم انتقال محتوا و پیام اجتماعی و سیاسی شاعر به مخاطب نمی‌شود؛ بلکه مطیع اوست و از احساسات او برخاسته است. مثلاً در غزل اجتماعی زیر، که از دوره رضاشاه انتخاب شده، واژگان و حروف قافیه مانند دوره‌های قبل، پرکاربرد، ساده و بدون تکلف است.

به هوش باش پیام از **سروش** می‌آید      که ناله از دل خارا به **گوش** می‌آید  
 هزار شکوه ز آرزو و ستم به دل دارد      هر آن کسی که به چشمت **خמוש** می‌آید  
 از آن جفا که در این ملک بر عزیزان رفت      ز ابر اشک و ز دریا **خروش** می‌آید  
 مگر ز خون دل خلقت جامه‌ها پر شد      که از بساط ستم بانگ **نوش** می‌آید  
 جفا رسد چو به درمانده در خروش شود      وزان به جان و تنش تاب و **توش** می‌آید  
 چو آب سرد بود بردباری مردم      که از حرارت آتش به **جوش** می‌آید  
 (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۴۶)

### ۳-۱. موسیقی درونی (آرایه‌های لفظی)

آرایه‌های لفظی موجب افزایش موسیقی شعر می‌شوند و به عنوان موسیقی درونی بررسی می‌گردند. «نظام‌های آوایی در صناعات بدیعی (مانند سجع، وزن، قافیه و جناس) غالباً گزینشی موسیقایی از لایه آوایی زبان هستند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۴۸). در غزلیات اجتماعی سه دوره، آرایه‌های لفظی مانند جناس، تکرار واژه و صامت و مصوت (واج آوایی) به کار رفته و دیگر آرایه‌های لفظی در غزلیات اجتماعی یا اصلاً به کار نرفته یا کاربرد آن کم است.

#### - تکرار

تکرار از جمله آرایه‌های لفظی است که موجب گوش‌نوازی و آهنگین نمودن کلام می‌شود. «تکرار در زیبایی‌شناسی هنر از مسایل اساسی است. صداها غیر موسیقایی و نامنظم که در آن تناوب و تکرار نیست، باعث شکنجه روح می‌شود» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۸۹).

هر آن سری که ندارد سر وطن خواهی الهی آن که شود سرنگون که سربار است  
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۸۹)  
ای به قدرت گشته مغرور، از ستم بردار دست ورنه تا دست تو بندد، دست قدرت بسته نیست  
(گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۵۹)

#### - جناس

شاعران سه دوره در غزلیات اجتماعی از انواع جناس استفاده کرده‌اند. کاربرد این آرایه‌های لفظی موجب تقویت موسیقی غزلیات اجتماعی است و مهارت شاعران را در استفاده از واژگان خوش آهنگ نشان می‌دهد.

با مشت باز حمله مکن باز لب ببند گنجشک را تحمل چنگال باز نیست  
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۷۳)  
هنر به خاک نهدان کن چو گنج از آن کامروز گره گشا همه جا زور یا زر ناب است  
(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۳۰)  
در این سرای بی کسی، کسی به در نمی‌زند به دشت پُر ملال ما پرنده پَر نمی‌زند  
(ابتهاج، ۱۳۸۷: ۸۰)

#### - نغمه حروف (واج آوایی)

هم حروفی و هم صدایی موجب افزایش موسیقی شعر و زیبایی آن می‌شود.  
شهری که شِه و شَحنه و شِیخش همه مستند شاهد شکنند شیشه که بیم عسسی نیست  
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۹۲)  
صامت «س» در مصراع اول ۶ بار تکرار شده که واژه «سکوت» را برجسته می‌کند.  
چه سکوت سرد سیاهی، چه سکوت سرد سیاهی نه فراغ ریزش اشکی، نه فروغ شعله آهی  
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۸۳)

### ۲. سطح لغوی

#### ۲-۱. واژگان سیاسی - اجتماعی

✓ در دوره مشروطه با توجه به نیازهای تازه جامعه و با ورود مضامین و درونمایه جدید اجتماعی و سیاسی، واژگان عامیانه، بیگانه و واژه‌های اجتماعی و سیاسی مانند آزادی، وطن، انقلاب، مشروطه، استبداد و قانون علاوه بر قالب‌های قصیده، مستزاد و

تصنیف، در غزلیات اجتماعی شاعران به کار رفت. «حتی برای مفاهیم غزلی نیز لغات و اصطلاحات فرنگی یا ترجمه آن‌ها یا لغات و اصطلاحاتی که به اقتضای تشکیلات جدید سیاسی و اداری وضع شده بود؛ به کار گرفته شد» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۱۴۱). واژگان سیاسی و اجتماعی در غزلیات اجتماعی سه دوره به کار رفته؛ اما بسامد این واژگان با توجه به تحولات جامعه و تاثیر آن بر شعر و غزل متفاوت است. در دوره مشروطه چون ادبیات به سمت رئالیسم گرایش داشت، کاربرد واژگان سیاسی و اجتماعی بیشتر از دوره‌های دیگر است. مثلاً واژه «ایران» (۲۸ بار)، «آزادی» (۱۲ بار) و واژه «انقلاب» (۶۳ بار) در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه به کار رفته است.

نای آزادی کنسد چون نی نوای انقلاب باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۵۸)

به لب رسیده مرا جان، قسم به جان وطن که چند روز نیم بیش، میهمان وطن

(لاهورتی، ۱۳۵۷: ۲۵۹)

گر که جمهوری است این اوضاع برگیر و ببند هیچ آزادی طلب بر ضد استبداد نیست

(همان: ۳۶۴)

عشقی بود ار نوحه گر امروز عجب نیست خون می چکد از دیده ایرانی و ایران

(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۶۸)

✓ در دوره رضاشاه از یک طرف با توجه به تحولات جامعه، غزل، بیشتر عاشقانه بود و شاعرانی مانند امیری فیروزکوهی و رشید یاسمی، بیشتر غزل عاشقانه می سرودند و از طرف دیگر تعدادی از شاعران به تحقیق و پژوهش روی آوردند، ادبیات به تاریخ پیوند زده شد، به شرح حال شاعران و نویسندگان در ادبیات اکتفا گردید و ادبیات انتقادی، سیاسی ژورنالیستی و مفهیمی مانند آزادی و انتقاد اجتماعی که از درونمایه‌های پر کاربرد و غالب آثار ادبی در دوره مشروطه بود؛ کم رنگ شد. بنابراین تعداد اشعار و غزلیات اجتماعی و در نتیجه کاربرد واژگان سیاسی و اجتماعی در غزلیات اجتماعی دوره رضاشاه نسبت به دوره مشروطه کمتر است. فقط با توجه به جنگ جهانی دوم و حمله متفقین به کشور ایران، کاربرد واژه‌های مربوط به جنگ و صلح - که در دوره مشروطه نیست- در غزلیات اجتماعی دوره رضاشاه دیده می شود.

جنگ را تا آتش سرخ است چون پرچم بلند بر سر هر بوم و بر این سرخ پرچم می خورد

(گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۵۳)

به چشم من شده‌ای دلبر فرشته صلح در این جهان که رسیده بر آستانه جنگ

(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۴۱)

✓ در دوره محمدرضاشاه، تعداد غزلیات اجتماعی نسبت به دوره مشروطه کمتر و نسبت به دوره رضاشاه بیشتر است. در این دوره مانند دوره مشروطه، مضامین اجتماعی، بسیار در شعر منعکس گردیده؛ اما بیشتر شاعران این دوره، طرفدار شعر نیمایی بودند. بنابراین مضامین اجتماعی در دوره محمدرضاشاه بیشتر در اشعار نیمایی مطرح شده است تا در غزل و شاعرانی هم که طرفدار شعر سنتی و غزل بودند، بیشتر، غزل عاشقانه می سرودند. واژگان اجتماعی و سیاسی مانند وطن، قانون، انتقاد و آزادی- که از درونمایه‌های غالب غزلیات اجتماعی دوره مشروطه بود- در غزلیات اجتماعی این دوره به کار رفته است.

دمی به نام وطن در وطن نیاسودم خجل ز وسعت دمام چه آشیانست این؟

(سبزواری، ۱۳۶۷: ۳۸۲)

ملک **عدل** و کاخ **قانون**، دار **علم** و شهر **عشق** چیست این ملک و که اند این مردمان، اینجا کجاست؟

(بختیاری، ۱۳۶۲: ۶۶)

رفت چون بر باد **آزادی** ز آبادی چه سود؟ پندی از **بیداد استبداد** نگرفتم ما

(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۶۷)

## ۲-۲. کاربرد اسامی شخصیت‌های باستانی

در غزلیات اجتماعی سه دوره، اسامی شخصیت‌های باستانی به ویژه «کاوه» و «ضحاک» به کار رفته است. استفاده از شخصیت‌های باستانی، از یک طرف نشان‌دهندهٔ علاقهٔ شاعران به تاریخ گذشته، اشاره به عظمت گذشتهٔ ایران و از دست رفتن این عظمت است و از طرف دیگر شاعران، برای تحریک خوانندگان و دعوت آن‌ها به قیام به اشعار خود چاشنی حماسی می‌زدند. در غزلیات اجتماعی، ظالمان به «ضحاک» و مردم مظلوم جامعه به «کاوه» تشبیه شده‌اند. اشاره به شخصیت باستانی کاوه و ضحاک از بقیهٔ شخصیت‌ها مانند جمشید و فریدون بیشتر است و در کل اشاره به شخصیت‌های باستانی در دورهٔ مشروطه نسبت به دورهٔ رضاشاه و محمدرضاشاه بسامد بیشتری دارد.

نابود باد ظلم چو **ضحاک** ماردوش تا بود و هست **کاوه** حداد زنده باد

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۷۲)

دل از خونسردی نوباوگان **کاوه** پر خون شد شقاوت پشه‌ای خون‌ریز چون **ضحاک** می‌خواهم

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

کاربرد اسامی شخصیت‌های باستانی در دورهٔ رضاشاه در راستای ناسیونالیسم باستان‌گرا رواج پیدا کرد.

از این حدیث به یاد حکایت **کاوه** که تاخت بر سپه **ماردوش** می‌آید

(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۴۶)

مهر فرزندی پدر را نیست در این خاکدان پور اگر **سهراب** باشد، زخم **رستم** می‌خورد

(گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۵۳)

در غزلیات اجتماعی دورهٔ محمدرضاشاه، اسامی شخصیت‌های اساطیری به کار رفته است.

می‌نماندی **ماردوش** از خودسری سرها به تن‌ها گر قیام **کاوه** و پیکار افریدون نبودی

(ادیب‌برومند، ۱۳۸۰: ۳۹۵)

**افراسیاب** خون **سیاوش** می‌خورد ما بسی خبر نشسته به امید **رستمی**

(همایی، ۱۳۶۴: ۹۹)

## ۲-۳. کاربرد نماد

غزلیات اجتماعی دورهٔ محمدرضاشاه با غزلیات اجتماعی دوره‌های قبل از لحاظ واژگان یک تفاوت اساسی دارد. با توجه به تحولات جامعه، روند ادبیات از دورهٔ مشروطه تا دورهٔ پهلوی دوم، حرکت از رئالیسم، به سمت سمبولیسم بوده است. به مناسبت اوضاع اجتماعی، در ادبیات و شعر دورهٔ پهلوی دوم، مرگ و سکوت رواج یافت و واژگانی یأس‌آور مانند «شب»، «مرگ»، «زمستان» و «دیوار» - که نماد هستند - وارد شعر گردید. «شاخهٔ اجتماعی شعر به دلیل سانسور ویژگی خون و فریاد را کنار نهاد. تمجید از مرگ و نوعی سکوت علیه شب‌الگوی شعر فارسی را چسبید. اگر به اشعاری که در خلال این سال‌ها سروده شد، نظری بیفکنیم در همهٔ جوانب صحبت از «مرگ»، «زمستان» و «دیوار» می‌یابیم» (آژند، ۱۳۶۳: ۳۵۶).



می خزد در رگ هر برگ تو خوناب خزان نکست صبحدم و بوی بهارانت کو؟

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۹۶)

شب است و سردی آتش‌نمای گرمی چند نکرده گرم نفس‌های این زمستان را

(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۰۹)

## ب) سطح ادبی

شاعران و نویسندگان برای بیان آنچه در دل دارند، از امکانات متعددی استفاده می‌کنند که از جمله این امکانات، آرایه‌های مربوط به بدیع معنوی - ابهام، حسن تعلیل، حس آمیزی، تضاد و تناقض - و ارکان علم بیان - تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه - است. آرایه‌های ادبی در غزلیات اجتماعی سه دوره، به کار رفته؛ اگرچه بسامد این آرایه‌ها در غزلیات اجتماعی شاعران متفاوت است. در دوره **مشروطه**، توجه شاعر بیشتر به مضمون و محتواست و بخش تصویری در این نوع شعر فراموش شده است. زیرا شعر اجتماعی دوره مشروطه، پرشور و انقلابی است. بنابراین؛ جایی برای کاربرد صورخیال در شعر باقی نمی‌ماند. «این نوع شعر از دیدگاه ادبی ضعیف و از دیدگاه اجتماعی پویا و پربار بود. این شعر بیش از این که شعورانگیز باشد؛ شورانگیز بود» (روزبه، ۱۳۸۶: ۴۲۳).

آرایه‌های ادبی که در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه به کار رفته، محدود و در حد استفاده از تشبیه، استعاره و تضاد آن‌هم به شکلی ساده، سنتی و به شیوه شعرهای قدیم است. «زیرا ذوق ملی هنوز با اصطلاحات و تشبیهات و استعارات غزل قدیم بسیار مانوس بود و معانی سیاسی و اجتماعی جدید با این شیوه، زودتر و بیشتر منتشر می‌شد و تاثیر می‌کرد» (ناتل خانلری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۷۱). تشبیهات استفاده شده از نوع اضافه تشبیهی<sup>۱</sup>، مفرد<sup>۲</sup>، قریب<sup>۳</sup>، مجمل<sup>۴</sup>، مؤکد<sup>۵</sup> و بیشتر آن‌ها حسی<sup>۶</sup> است که تشبیهات حسی از ساده‌ترین نوع تشبیهات هستند.

در محیط طوفان‌زای ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۵۸)

استعاره‌های به کار رفته نیز بیشتر از ساده‌ترین نوع استعاره یعنی تشخیص است.

باید که داس رنجبر و پتک کارگر مظلوم را ز پنجه ظالم رها کند

(لاهوری، ۱۳۶۸: ۶۴)

## تضاد

معلوم نیست مرد یا آن که زنده آید؟ ای قوم خواجه آید شما یا که بنده آید؟

(عشقی، ۱۳۵۰: ۲۳۶)

کاربرد آرایه‌های معنوی و ارکان علم بیان در غزلیات اجتماعی دوره رضاشاه مانند دوره مشروطه است.

## تشبیه

بر سر مردم از جفا تیغ بلا نهاده‌اند ایزد دادگر چرا دفع بلا نمی‌کند؟

(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۳۷)

## استعاره

بر فرق اوفتاده به نخوت لگد مکوب سنگ ستم به طایر بی‌بال و پر مزین

(همایی، ۱۳۶۴: ۹۳)

در غزلیات اجتماعی دوره محمدرضاشاه در کنار آرایه‌های ادبی مانند استعاره و تشبیه، نوآوری محدودی در آرایه‌های معنوی دیده می‌شود.

### تشبیه

مرغ آزادی نمی‌سازد سرود زندگی جز غراب شوم در گلشن نمی‌بینم چرا؟  
(امیری فیروز کوهی، ۱۳۶۹: ۱۵)

### استعاره

چنان ز پنجه بیداد، شور نغمه گریخت که بانگ چنگ به داد ترانه‌ای نرسید  
(نادرپور، ۱۳۸۲: ۵۴۲)

گاهی صورخیال و آرایه‌های معنوی در غزلیات اجتماعی دوره محمدرضاشاه نسبت به دوره‌های قبل جدید و بی‌سابقه است؛ اما این کاربرد با توجه به اجتماعی بودن غزل به ندرت دیده می‌شود.

وقتی که سوسمار صفت پیش آفتاب یک رنگ، رنگ‌ها شود و رنگ‌ها شود  
وقتی که دامن شرف و نطفه گیر شرم رجاله‌خیز گردد و پتیاره‌ها شود  
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۳۸)

### ج. سطح فکری

بعد از انقلاب مشروطه با تغییر زندگی اجتماعی و تحولات جامعه، شعر در خدمت مضامین اجتماعی و سیاسی قرار گرفت و شعر فارسی با تجربه بی‌سابقه‌ای روبرو شد. شعر این دوره از لحاظ اجتماعی بسیار قوی و پویاست. اندیشه‌های نو اجتماعی و سیاسی بسیاری در شعر دوره مشروطه وارد شد؛ به طوری که می‌توان گفت شعر فارسی در هیچ دوره‌ای با این همه تنوع محتوا و اندیشه روبرو نبوده است. از این رو مضامین اجتماعی و سیاسی که در شعر دوره مشروطه وارد شده، فراوان و متنوع است. در دوره رضاشاه، شعر اجتماعی و طبعاً سرودن غزل اجتماعی کم‌رنگ و سرانجام فراموش شد. با توجه به تحولات اجتماعی، ادبیات به سمت رمانتیسم سوق داده شد و تحقیقات ادبی گسترش یافت. در نتیجه مضامین اجتماعی و سیاسی مطرح شده در غزلیات بسیار محدودتر از دوره مشروطه است.

در ابتدای دوره محمدرضاشاه به توجه به اوضاع جامعه، مضامین اجتماعی در شعر فراوان است؛ اما این مضامین بیشتر در اشعار نیمایی شاعران مطرح گردیده است. در دوره دوم و سوم از یک طرف با توجه به فضای خفقان و استبداد که روند افزایشی دارد، مضامین اجتماعی کمتر در شعر مطرح شده و از طرف دیگر شاعرانی هم که مضامین اجتماعی را در شعر خود مطرح کرده‌اند؛ زمینه کارشان شعر نو است؛ بنابراین در مجموع تعداد غزلیات اجتماعی در دوره محمدرضاشاه کمتر از دوره مشروطه است. در ادامه مضامین سیاسی و اجتماعی که در غزلیات اجتماعی سه دوره مطرح شده با مصداق ارائه شده و در پایان، این مضامین در غزلیات اجتماعی سه دوره مقایسه گردیده است.

### ۱) انتقاد

انعکاس انتقاد در شعر، ویژه دوران مشروطه و بعد از آن نیست و در ادبیات دوره قبل از مشروطه نیز دیده می‌شود. آنچه انتقاد و اعتراض در ادبیات دوره مشروطه را از دوره قبل از آن متمایز می‌سازد، گستردگی و صراحت آن است؛ در حالی که در شعر قبل از مشروطه انتقادها صراحت کمتری دارد. علت این امر فضای نسبتاً باز سیاسی است که با برقراری حکومت مشروطه در جامعه ایجاد شده بود.

در دوره رضاشاه، با توجه به گرایش شاعران به تحقیق و پژوهش، انتقاد کمتر در شعر و غزل منعکس شده است. انتقادهای این دوره، انتقادهایی سطحی است. «در شعر دوره رضاخانی انتقاد هست؛ ولی انتقادهای متوجه چیزهای سطحی و روبنایی است. انتقادهای سطحی است و آن تنیدی‌ای که در شعر عارف و عشقی و بهار بود و به ریشه مسایل می‌زد؛ در این دوره نیست. رژیم این اجازه را به کسی نمی‌دهد که به مسایل عمقی بیندیشد و مسایل عمقی را در آثار خود منعکس نماید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۴۷). در دوره محمدرضاشاه، با توجه به گرایش ادبیات به سمبولیسم، انتقاد و پیام اجتماعی شاعران در قالب نماد و بیشتر در شعرهای نیمایی شاعران مطرح شده است.

### ۱-۱. انتقاد از استبداد

حکومت استبدادی، حکومتی است که بدون در نظر گرفتن آراء و عقاید مردم با میل و اراده خود تصمیم می‌گیرد و به قانون مقید نیست. در حکومت‌های استبدادی، امکان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود وجود ندارد و در این نوع حکومت‌ها حقوق و آزادی مردم نادیده گرفته می‌شود. بنابراین انتقاد از این نوع حکومت در غزلیات اجتماعی شاعران منعکس شده است. ای خدا این مهد استبداد را ویران نما گر چه در سرتاسرش یک گوشه‌ای آباد نیست (عشقی، ۱۳۵۰: ۳۶۴)

### ۲-۱. انتقاد از پادشاهان

در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه از پادشاهان ستمگر و مستبدی که خودسرانه تصمیم می‌گرفتند، به رای و نظر مردم را اهمیتی نمی‌دادند و حقوق مردم را پایمال می‌کردند، انتقاد شده است. نه از مار و نه از کژدم، نه زین پیمان شکن مردم از آن شاهنشاه بی‌دین خلق آزار می‌ترسم (ایرج میرزا، ۲۵۳۶: ۷۰)

### ۳-۱. انتقاد از کابینه، رئیس‌الوزرا و وزرا

کابینه‌ها، رئیس‌الوزرا، و وزرا که تصمیم‌گیری در لحظه‌های حساس بر عهده آنها بود، تصمیم‌گیری‌های نادرست خود، کشور را به سمت نابودی سوق می‌دادند. از این‌رو شاعران به انتقاد از آنان پرداخته‌اند. خواستم مثبت شوم باشد اگر کابینه خوب چون بدیدم، دیدم این کابینه آن کابینه نیست (فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۹)

ز دستبرد وزیر و وکیل غارتگر شدی چو لخت دگر دزد انتخاب مکن (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۹۱)

### ۴-۱. انتقاد از مجلس، نمایندگان مجلس و انتخابات

با این که مجلس از لوازم حکومت مشروطه و یکی از ارکان آزادی هر کشور است، فرخی در انتقاد از مجلس، آن را عامل پایمال شدن آزادی در کشور می‌شمارد:

با بودن مجلس بود آزادی ما محو چون مرغ که پا بسته، ولی در قفسی نیست (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۹۲)

مالک از بهر وکالت وعده بر دهقان دهد گو به آن رند جفاجو وقت این گفتار نیست (نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۳۷۴)

### ۵-۱. انتقاد از عدلیه

تشکیل عدلیه گامی در جهت قانونی شدن کشور بود؛ اما این عدلیه، آن عدالت‌خانه‌ای که مردم می‌خواستند نبود. بنابراین شاعر در شعر خود به انتقاد از عدلیه پرداخته است.

از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور محو باید کرد یکسر این عدالت‌خانه را

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

هر کس که به عدلیه شکایت ز ستم برد از چاله برون آمد و افتاد به چاهی

(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۴۴)

### ۶-۱. انتقاد از اوضاع نابسامان وطن

خرابه‌ای شده ایران و مسکن دزدان چه چاره؟ که این جا پناهگاه من است

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۷)

### دوره رضاشاه

اینجا نوای بلبل و بانگ زغن یکی است ای عندلیب نغمه از این بیشتر مزن

(همایی، ۱۳۶۴: ۹۳)

### ۷-۱. انتقاد از دخالت بیگانگان

نادیده گرفتن استقلال داخلی و خارجی یک کشور از طرف کشور دیگر دخالت نامیده می‌شود. در غزلیات اجتماعی شاعران از دخالت بیگانگان از جمله کشورهای روس و انگلیس انتقاد شده است.

توان و طاقت و صبرم ز دوریت دیدند فجایعی که بریتانیا به ایران کرد

(لاهوری، ۱۳۵۷: ۵۸)

### ۸-۱. انتقاد از احزاب

به علت نوپا بودن احزاب، عدم کارکرد صحیح آن‌ها و مشکلات و تضادهای درونی، مردم به آن‌ها خوش‌بین نبودند و شاعران نیز در اشعار خود به انتقاد از احزاب پرداختند.

گه اعتدال و گاه دموکرات، من به هر جمعیت عضو و کار ستبداد می‌کنم

(رف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۶)

### ۹-۱. انتقاد از مردم

مردم به خاطر غفلت، نداشتن گوش سخن‌شنو، بی‌حسی، نداشتن اراده و اختیار، جهل و نادانی هدف تیر انتقاد شاعران قرار گرفته‌اند.

بین چه غافل و آرام خفته این ملت چو گوسفند در آرامگاه پوشالی

(همان، ۱۹۳)

### ۲. وطن

معنای وطن از دوره مشروطه به بعد، وابسته به آگاهی ملی و سیاسی است و وطن در معنای واحد جغرافیایی و سیاسی به کار رفته است. وطن دوستی در ادبیات ما در مقابل واژه ناسیونالیسم به کار رفته و این واژه به معنای دلبستگی شدید کسی به نژاد، فرهنگ، زبان و همه مظاهر ملیت به کار می‌رود. وطن (ایران، میهن) در غزلیات اجتماعی شاعران ستایش شده است.

## ۲-۱. وطن دوستی

معشوق عشقی ای وطن ای عشق پاک ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم  
(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۷۷)

وطن که یکی از مضامین اجتماعی مهم در دوره مشروطه بود، در دوره رضاشاه هم بسیار مورد توجه شاعران است؛ به طوری که ناسیونالیسم این دوره که بسیار در اشعار شاعران به آن توجه می‌شد؛ پیامد توجه به وطن است؛ اما در غزلیات اجتماعی شاعران دوره رضاشاه این مضمون در کنار سایر مضامین اجتماعی بسیار کم‌رنگ است. ناسیونالیسم در دوره محمدرضاشاه نسبت به دوره رضاشاه، متنوع‌تر شده است. «ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز، ناسیونالیسم نژادگرا، ناسیونالیسم قوم‌گرا و از این جمله‌اند. ضمن این که ناسیونالیسم باستان‌گرا که در دوره رضاخان قویاً تبلیغ می‌شد، در این دوره هم، رواج خود را حفظ کرده است» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

بر سر شاخسار مهر وطن خوش‌نوا بلبل غزل خوانیم  
این بر و بوم باستانی را دوست دارنده از دل و جانیم  
نورحب‌الوطن به چهره ماست زان که ما شمع بزم ایمانیم  
(ادیب‌برومند، ۱۳۸۰: ۳۷۳)

## ۳. آزادی

منظور از آزادی در غزلیات اجتماعی مشروطه به بعد، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است که شاعران این آزادی‌ها را در شعر خود ستوده‌اند و از عامل سلب و محدود کردن آزادی انتقاد کرده‌اند.

هست جانانه ما شاهد آزادی و بس جان ما در همه جا برخی جانانه ماست

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۹۶)

مضامینی مانند آزادی، قانون و انتقاد اجتماعی که درونمایه‌های غالب شعر دوره مشروطه بود، در دوره رضاشاه کم‌رنگ شد و شاعران جرأت نداشتند از چنین مضامینی در اشعار خود سخن بگویند. «این در حالی بود که مضامین مدرن - آزادی، انتقاد اجتماعی، قانون، عدالت، دموکراسی و حقوق مردم - جزء مضامین آن سوی خط قرمز بود و شاعران حق ورود به آن حوزه‌ها را نداشتند» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

## در دوره محمدرضاشاه

ابوالقاسم حالت به طعنه از فقدان آزادی سخن می‌گوید:

نطق آزاد و زبان آزاد است روح آزاد و روان آزاد است  
همه جا زمزمه آزادی است پیر آزاد و جوان آزاد است  
گلّه آزاد نباشد ورنه گرگ آزاد و شبان آزاد است  
بر سر خود بزن و نعره بکش دست آزاد و دهان آزاد است  
(حالت، ۱۳۶۲: ۲۳)

## ۴. حمایت از کارگر و قشر مستضعف

منظور از «ادبیات کارگری»، ادبیاتی است که موضوع آن کارگر، کارفرما، فقر کارگران و قیام و اعتصاب آنان برای به دست آوردن حقوق خود است. در این ادبیات از کارگر و رنجبر حمایت می‌شود و از آزادی، بهبود زندگی طبقات محروم جامعه، فقر و رنج کارگران سخن به میان می‌آید.

غمم این است که در سفره زارع نان نیست مالکی خوش، که ز گندم دو سه خرمن دارد  
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

### ۵. زن، شخصیت و حقوقش

توجه به شخصیت زنان در ادبیات بی سابقه نیست؛ اما نقطه عطف آن در دوره مشروطه است. در شعر دوره مشروطه به بعد، زنان فقط به عنوان محبوب و معشوق نیستند. بلکه؛ به زن، شخصیت او و تعلیم و تربیتش بها داده شده است. ایرج میرزا نقش زنان را در دگرگونی اوضاع کشور مؤثر می داند و اشاره می کند اگر زنان به فعالیت خود در جامعه ادامه دهند، کشور متحول می شود:  
با چنین گام که نسوان وطن بردارند عن قریبست که ایران شود ایران دگر  
(ایرج میرزا، ۲۵۳۶: ۶۹)

### ۶. باستان گرایی

منظور از باستان گرایی، توجه به دوره های گذشته است. در دوره مشروطه به بعد منظور از باستان گرایی، توجه به داستانها و حوادث گذشته ایران با انگیزه های متعدد است. مهم ترین هدف شاعران از بازگویی و یادآوری عظمت گذشته ایران، جلب توجه مخاطبان است تا از این طریق اشعار، تاثیر بیشتری داشته باشد.

خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید؟  
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

ناسیونالیسم باستان گرا و افتخار به گذشته ایران به ویژه دوران ساسانیان از جمله امکاناتی بود که رضاشاه برای محکم کردن پایه های حکومت خود در دست داشت.

از این حدیث به یادم حکایت کاوه که تاخت بر سپه **ماردوش** می آید  
(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۴۶)

باستان گرایی از ایدئولوژی های مورد علاقه شاعران دوره محمدرضاشاه و دوره های قبل است.

**رستمی** باید خدا را، تا درین میدان لاف **اشکبوسان**، سر نهند از هیبتش قربوس را  
با چنین **دستان** که داری ای **فریدون**، پیش روی دست اگر در آستین ماند، خوری افسوس را  
(توللی، ۱۳۸۶: ۲۷)

### ۷. فقر و غنا

در غزلیات اجتماعی شاعران به مقایسه زندگی و توانایی دو گروه منعم و فقیر پرداخته شده است.  
خواجه پی جمع مال و توده بدبخت هیچ به جز فکر نان و آب ندارد  
(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۶۹)  
کی ز بدبختی و تنهایی و فقرست آگاه آن که فرزند و زن و خانه روشن دارد  
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

### ۸. مشروطه

واژه «مشروطه» (Constitutionalism) از نظر لغوی به معنای شرط گذاشتن برای چیزی است. منظور از حکومت مشروطه، حکومت قانونی و غیر استبدادی است و به آن نوع حکومتی گفته می شود که در آن برای حکومت شرایطی پیش بینی شده باشد. حکومت مشروطه در غزلیات اجتماعی شاعران ستایش شده است.

هزار پرده ز ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد  
(همان: ۷۱)

## ۹. ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی

شاعران از وجود ظلم در جامعه خبر می‌دهند و معتقدند که آتش ظلم در این سرزمین خاموش نمی‌گردد. ظلم در این خاک نگردد خاموش مهد زرتشت عجب آب و هوایی دارد پس چرا از ستم و جور چنین گشته خراب آخر این خانه اگر خانه خدایی دارد؟ (فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۸۰)

به کجا روی نهاد جانم از این ملک ستم‌خیز؟ ندهد عشق اگر در کنف خویش پناهش (رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۳۹)

همچنین در غزلیات اجتماعی، از بی‌عدالتی و این که چرا فرصت‌ها به طور برابر بین مردم تقسیم نشده، سخن گفته شده، از نابرابری و عاملان آن انتقاد شده، مردم و مسئولان به عدالت‌ورزی توصیه شده‌اند.

در شرع ما که خدمت خلق از فرایض است انصاف طاعتی است که کم از نماز نیست (فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۷۳)

وفای دهر چو دانید، تا به چند جفـا؟ وفا کنید و جهان پر ز عدل و داد کنید (عماد خراسانی، ۱۳۷۵: ۲۰۱)

## ۱۰. قانون

قانون در لغت به معنای «قاعده» و «آیین» و در اصطلاح به معنای مقررات و دستوراتی است که توسط مجلس و نمایندگان برای اداره کشور وضع می‌شود. یکی از خواسته‌های مردم، آزادی‌خواهان و شاعران که در کنار دیگر مضامین اجتماعی در شعر و غزلیات اجتماعی دوره مشروطه مطرح شده؛ قانون‌خواهی است.

می‌شود آسوده با قانون یهود و ارمنی چون که مذهب تحت عنوان است، گویی نیست هست (نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۲۶۴)

## ۱۱. حق‌پرستی

انسان به واسطه انسان بودنش دارای حقوقی طبیعی است و حقوق اجتماعی و سیاسی انسان‌ها در همین حق طبیعی نهفته است. در مقاله «حق و قانون در شعر عصر مشروطه»، دو جنبه از حق مطرح شده است: جنبه «اسنادی» که از آن به «حق بودن» تعبیر می‌شود و منظور از جنبه «تملیکی»، «حق داشتن» است (منوچهری و روستایی، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

در شعر دوره مشروطه و بعد از آن بیشتر، حق از جنبه تملیکی حق که همان حق داشتن مطرح شده است. یعنی انسان به واسطه انسان بودنش و داشتن حق طبیعی که در سرشت او قرار داده شده، دارای حقوق اجتماعی و سیاسی است.

کنند قبیله دیگر حق او پامال هر آن قبیله که بر حق خویش واقف نیست (بهار، ۱۳۶۸: ۱۰۲۱)

## ۱۲. ایستادگی و اتحاد

در غزلیات اجتماعی، مردم به ایستادگی و پایداری برای احقاق حق و رسیدن به مقصود تشویق شده‌اند. پافشاری کن حقوق زندگان آور به دست ورنه همچون مرده تا محشر فشار آید تورا (لاهورتی، ۱۳۵۷: ۱۵۳)

دعوت به اتحاد و همبستگی در غزلیات اجتماعی شاعران منعکس شده است.

سخت‌ها سست شود در گه همدستی ما همه همدست اگر دست به کاری بزیم (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۶۲)

### ۱۳. انقلاب

واژه «انقلاب» در لغت نامه‌ها به معنای دگرگون شدن است و در ایران بعد از انقلاب مشروطه این واژه برای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی به کار رفته است. از یک طرف طرفداران انقلاب، با استبداد و ارتجاع مخالفند؛ بنابراین علیه استبداد و ارتجاع قیام می‌کنند و از طرف دیگر مردمی که از شدت ظلم و ستم به ستوه آمده‌اند، به مرحله انفجار می‌رسند و این انفجار به شکل انقلاب ظهور می‌کند.

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۷۹)

### ۱۴. تمدن

شاعران دوره مشروطه در غزلیات اجتماعی خود از این که همه جهانیان متمدن هستند و تمدن مایه پیشرفت آنان است، سخن گفته و از این که ایرانیان از تمدن عقب مانده‌اند، انتقاد کرده‌اند.

پوشید جهان خلعت زیبای تمدن ما لخت و فرومایه از آنیم که لختیم

(فرخی یزدی، ۱۳۸۷: ۸۷)

### ۱۵. جنگ جهانی دوم

یکی از حوادثی که شاعران دوره پهلوی اول از آن در غزلیات اجتماعی خود سخن گفته‌اند؛ حمله متفقین به کشور ایران در شهریور ۱۳۲۰ بود. شاعران در غزلیات خود از دو کشور روس و انگلیس به خاطر هجوم به ایران، انتقاد کرده‌اند. با توجه به وقوع این حادثه در سال ۱۳۲۰، این مضمون اجتماعی در دوره مشروطه نیست و در غزلیات اجتماعی دوره رضاشاه مطرح شده است.

رعدی از اوضاع جهان در آستانه جنگ جهانی دوم سخن می‌گوید و از حاکمان غافل انتقاد می‌کند:

به چشم من شده‌ای دلبراً فرشته صلح در این جهان که رسیده بر آستانه جنگ

(رعدی آذرخشی، ۱۳۶۴: ۲۴۱)

گلچین معانی نیز در غزلی با عنوان «آتش جنگ»، از آشفستگی جهان به خاطر جنگ سخن گفته است.

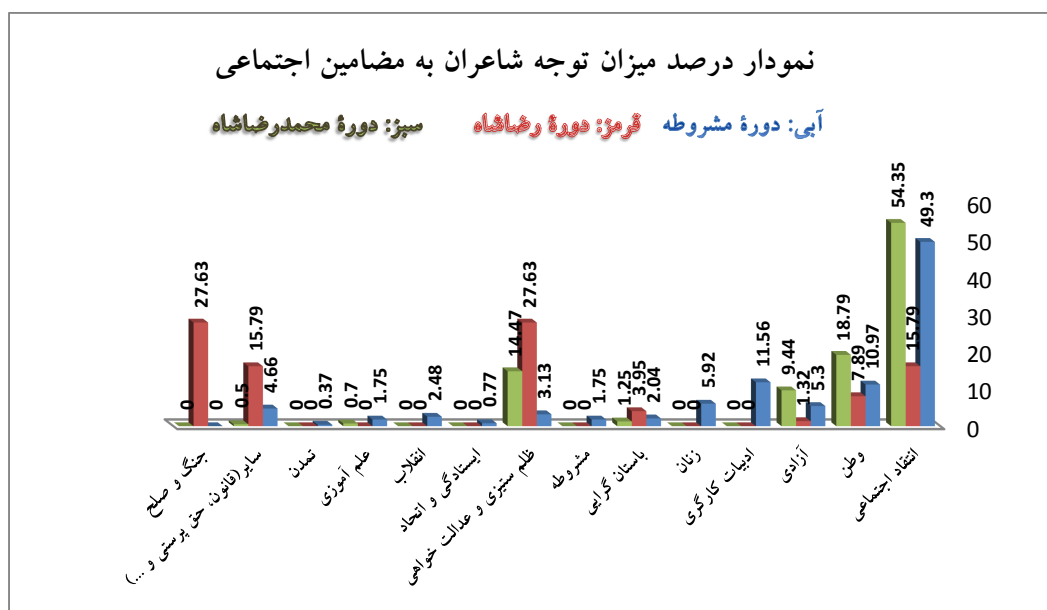
جنگ را تا آتش سرخ است چون پرچم بلند بر سر هر بوم و بر این سرخ پرچم می‌خورد

(گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۵۳)

جدول (۲): درصد مضامین اجتماعی و سیاسی در سه دوره

موضوع	دوره پهلوی دوم	دوره پهلوی اول	دوره مشروطه
انتقاد اجتماعی (شاه و ...)	۳۵/۵۴٪	۷۹/۱۵٪	۳۰/۴۹٪
وطن و شهیدان وطن	۷۹/۱۸٪	۸۹/۷٪	۹۷/۱۰٪
آزادی	۴۴/۹٪	۳۲/۱٪	۳۰/۵٪
حمایت از کارگر	.	.	۵۶/۱۱٪
زنان، حجاب و حقوق آنها	.	.	۹۲/۵٪
باستان‌گرایی	۲۵/۱٪	۹۵/۳٪	۰/۴/۲٪
مشروطه	.	.	۷۵/۱٪
ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی	۴۷/۱۴٪	۶۳/۲۷٪	۱۳/۳٪
ایستادگی و اتحاد	.	.	۷۷/۰٪
انقلاب	.	.	۴۸/۲٪
علم آموزی	۷۰/۰٪	.	۷۵/۱٪
تمدن	.	.	۳۷/۰٪
سایر (قانون، حق پرستی و ...)	۵۰/۰٪	۷۹/۱۵٪	۶۶/۴٪
جنگ و صلح	۵۰/۰٪	۶۳/۲۷٪	.
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪





نمودار (۱)

## نتیجه گیری

۱. تعداد غزلیات اجتماعی در دوره مشروطه نسبت به دوره رضاشاه و محمدرضاشاه بیشتر است که علت این امر، فضای نسبتاً باز سیاسی در دوره مشروطه است. همچنین تعداد غزلیات اجتماعی دوره محمدرضاشاه نسبت به دوره رضاشاه بیشتر است.

۲. در سطح زبانی:

شاعران در سه دوره از اوزان پر کاربرد و متعارف غزل استفاده کرده‌اند و بیشتر غزل‌ها با اوزان متوسط خفیف و متوسط ثقیل که هماهنگ با محتوای اجتماعی غزلیات است، سروده شده است. بیشتر غزلیات مردّف است و ردیف‌ها بیشتر پویا (فعلی) است که ردیف‌های پویا تحرک بیشتری دارند و با محتوای اجتماعی غزلیات تناسب بیشتری دارند. واژگان قافیه نیز از واژگان پر کاربرد و معمولی است. شاعران از آرایه‌های لفظی مانند جناس، تکرار و واج آرایی برای تقویت موسیقی غزلیات خود استفاده کرده‌اند.

۳. در سطح لغوی، با توجه به درونمایه اجتماعی و سیاسی غزلیات، از واژگان سیاسی و اجتماعی مانند وطن، استبداد، مشروطه، قانون و آزادی و اسامی شخصیت‌های اساطیری و باستانی استفاده شده و چون ادبیات در دوره محمدرضاشاه به سمت سمبولیسم گرایش دارد، در غزلیات اجتماعی این دوره نمادهایی مانند شب، زمستان و خزان به کار رفته است.

۴. در سطح ادبی، شاعران از آرایه‌های معنوی ساده و قابل فهم مانند تشبیه، استعاره و تضاد استفاده کرده‌اند. با توجه به اجتماعی بودن غزلیات و هدف و دغدغه اجتماعی شاعر، بخش تصویری در این غزلیات کم‌رنگ است و فقط گاهی در غزلیات اجتماعی دوره محمدرضاشاه، نوآوری محدودی دیده می‌شود.

۵. در سطح فکری، شاعران در غزلیات اجتماعی خود به مضامین اجتماعی و سیاسی مانند آزادی، وطن، عدالت، ظلم ستیزی و علم آموزی توجه کرده‌اند. میزان توجه شاعران به این مضامین متفاوت است و این مضامین در غزلیات اجتماعی دوره مشروطه تنوع بیشتری دارد.

## یادداشتها:

۱. تشبیهی که در آن طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) به یکدیگر اضافه شده‌اند.

۲. تشبیهی که وجه شبه آن مفرد است.
۳. تشبیهی که وجه شبه آن نزدیک به ذهن است.
۴. تشبیهی که وجه شبه آن حذف شده است.
۵. تشبیهی که در آن ادات تشبیه نیامده است.
۶. تشبیهی که در آن طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) با حواس پنجگانه قابل دریافت باشد.

## منابع کتاب‌ها

۱. آرژند، یعقوب، (۱۳۶۳)، **ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی**، تهران: امیرکبیر.
۲. ادیب برومند، عبدالعلی، (۱۳۸۰)، **دیوان اشعار**، تهران: قصیده‌سرا.
۳. امیری فیروزکوهی (مصفا)، کریم، (۱۳۶۹)، **دیوان**، ج. دوم، تهران: سخن.
۴. ابتهاج، هوشنگ (ه.ا.سایه)، (۱۳۸۷)، **سیاه‌مشق**، ج. نوزدهم، تهران: کارنامه.
۵. ایرج میرزا جلال الممالک، (۲۵۳۶)، **دیوان**، تهران: گلشن.
۶. بختیاری، پژمان، (۱۳۶۸)، **دیوان**، تهران: پارسا.
۷. بهار، محمدتقی، (۱۳۸۷)، **دیوان اشعار ملک‌الشعراى بهار**، تهران: نگاه.
۸. بهبهانی، سیمین، (۱۳۸۲)، **مجموعه اشعار**، تهران: نگاه.
۹. توللی، فریدون، (۱۳۸۶)، **کابوس**، شیراز: نوید.
۱۰. حالت، ابوالقاسم، (۱۳۶۲)، **دیوان خروس لاری**، ج. دوم، تهران: پارت.
۱۱. ذاکر حسین، عبدالرحیم، ۱۳۷۷، **ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، جلد ۱، تهران: علم.
۱۲. رعدی آذرخشی، غلامعلی، (۱۳۶۴)، **نگاه** (مجموعه اشعار رعدی آذرخشی)، تهران: گفتار.
۱۳. روزبه، محمدرضا، (۱۳۷۶)، **سیر تحول غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب**، تهران: روزنه.
۱۴. زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۴)، **چشم انداز شعر معاصر ایران**، ج. دوم، تهران: ثالث.
۱۵. سبزواری، حمید، ۱۳۶۷، **سرود درد** (دیوان اشعار)، جلد اول، تهران: کیهان.
۱۶. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، **موسیقی شعر**، ج. چهارم، تهران: آگاه.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، تهران: سخن.
۱۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، **آئینه‌ای برای صداها**، ج. چهارم، تهران: سخن.
۱۹. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، **سیر غزل در شعر فارسی**، ج. هفتم، تهران: علم.
۲۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۸)، **نگاهی تازه بدیع**، ج. دهم، تهران: فردوس.
۲۱. عارف قزوینی، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، **دیوان**، تهران: نگاه.
۲۲. عشقی، میرزاده، (۱۳۵۰)، **کلیات مصور**، به کوشش سیده‌ادی حائری، تهران: جاویدان.
۲۳. عماد خراسانی، (۱۳۷۵)، **دیوان**، جلد اول و دوم، ج. چهارم، تهران: علم.
۲۴. فتوحی، محمود، (۱۳۹۲)، **سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، ج. دوم، تهران: سخن.
۲۵. فرخی یزدی، محمد، (۱۳۸۷)، **دیوان**، با مقدمه احمد حسینی کازرونی، ج. دوم، تهران: ارمغان.
۲۶. فرشیدورد، خسرو، (۱۳۶۳)، **درباره ادبیات و نقد ادبی**، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
۲۷. گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۲)، **دیوان گلچین**، تهران: تالار کتاب.

۲۸. لاهوتی، ابوالقاسم، (۱۳۵۷)، **کلیات**، به کوشش بهروز مشیری، تهران: توکا
۲۹. مصدق، حمید، (۱۳۷۸)، **تا رهایی** (شعرها و منظومه‌ها)، چ. ششم، تهران: زریاب.
۳۰. ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۶۹)، **هفتاد سخن**، جلد سوم، چ. دوم، تهران: توس
۳۱. نادرپور، نادر، (۱۳۸۲)، **مجموعه اشعار**، چ. دوم، تهران: نگاه.
۳۲. نسیم شمال (سیداشرف‌الدین رشتی)، (۱۳۷۰)، **دیوان نسیم شمال**، تهران: مطبوعات حسینی.
۳۳. وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۴)، **وزن و قافیه شعر فارسی**، چ. چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۳۴. همایی، جلال‌الدین، (۱۳۶۴)، **دیوان سنایی**، تهران: هما.

#### مقالات

۳۵. نظری، ماه، (۱۳۸۹)، **ردیف در سبک عراقی**، فصلنامه علمی - پژوهشی فنون ادبی (دانشگاه اصفهان)، سال دوم، بهار و تابستان، ش. ۱، (پیاپی ۲)، صص. ۱۳۶-۱۱۹.

